

بررسی تأثیر فشار هنجاری بر میزان سازگاری بین جوانان شهر اهواز با والدینشان با تأکید بر شکاف نسلی

دکتر داریوش رضاپور^۱ و دکتر محمدباقر کوپایی^۲

تاریخ وصول: ۹۸/۱/۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۴

چکیده:

یکی از عمده‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در تحولات اجتماعی و فرهنگی دوران معاصر وجود «شکاف نسلی» است. پدیده‌ای که خود در جریان تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی شکل گرفته است. در این راستا پژوهش حاضر با هدف بررسی فشار هنجاری بر میزان سازگاری جوانان با والدینشان با تأکید بر شکاف نسلی انجام شد. روش پژوهش پیمایشی و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده است. جامعه آماری پژوهش را کلیه جوانان ۱۸ تا ۳۰ شهر اهواز تشکیل داده، که با استفاده از جدول لین تعداد ۴۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. نمونه‌گیری به شیوه تصادفی طبقه‌ای چندمرحله‌ای، بوده است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار SPSS استفاده شد. نتایج نشان داد که بین متغیرهای میزان فشار هنجاری روی والدین، استفاده از رسانه‌های جمعی، سن و تحصیلات با سازگاری جوانان با والدینشان با تأکید بر شکاف نسلی رابطه معناداری وجود دارد. در حالیکه بین متغیرهای وضعیت اشتغال و جنسیت جوانان با متغیر وابسته رابطه معناداری وجود نداشت. نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام نیز نشان داد که متغیر فشار هنجاری و استفاده جوانان از رسانه‌های جمعی به ترتیب تأثیرگذارترین عوامل بر میزان شکاف نسلی و ناسازگاری بین جوانان و والدینشان بود.

مفاهیم کلیدی: فشار هنجاری، شکاف نسلی، سازگاری، جوانان شهر اهواز

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

d.rezapour@gmail.com

^۲ عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

mohammadkoopai@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

تغییرات اجتماعی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون شدت و ضعف یکسانی ندارند، به عبارتی تغییرات اجتماعی که در جامعه‌ی صد سال پیش رخ داده، خیلی کندتر از تغییراتی است که در جامعه‌ی امروزی رخ می‌دهند. یکی از اثراتی که این تغییرات بر جامعه می‌گذارد ایجاد فاصله و شکاف بین نسل‌ها در اکثر ابعاد زندگی است، به گونه‌ای که دو نسل در طرز تفکر، برخورد، آداب معاشرتی، طرز لباس پوشیدن و ... با هم اختلاف دارند (Fada'i, 2003:3). تفاوت در نگرش، موجب جدایی دو نسل از همدیگر می‌شود و در جامعه به صورت غریبگی، از خود بیگانگی و ارتباطی فاقد درک متقابل بین والدین و فرزندان بروز می‌کند. جوانان پیشگام استقبال از تغییرات فرهنگی‌اند و بخشی وسیعی از جامعه به شمار می‌آیند که استعداد گسست فرهنگی و عدم بازآفرینی شیوه‌های سنتی زندگی را از خود نشان می‌دهند (Zakaei, 2007: 136). در این وضعیت غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا پیوندهای وابستگی خود را از والدین بگسلند (Sharafi: 2006: 108).

فرزندان در قالب نسل سوم، در برابر والدینی که نسل اول و دوم را تشکیل می‌دهند علیرغم حیات فرهنگی مشترک، نگرش، رفتار و عملکرد متفاوتی دارند. بعد از "انقلاب جمعیتی" که در دهه‌ی ۱۳۶۰ به وقوع پیوست، جمعیت انبوه و جوانی با سلیق و علائق خاص، خواسته‌ها، انتظارات و نگرش‌های تازه‌ای را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی روانی به دنبال آورد. برای مثال D.C. McClelland در مورد انگیزه‌های مانند انگیزه‌ی موفقیت معتقد است علیرغم آن‌که، این انگیزه نیازی روانی و پدیده‌ای است که با شخصیت افراد سروکار دارد، در حقیقت پدیده‌ای کاملاً روانی نیست بلکه محصول اختلاف‌های نسلی هم بوده و از نسلی به نسل دیگر به سرعت تغییر می‌کند (Roche, 1969: 148).

مسئله‌ی جوانان در ایران، که جمعیت‌شناسان با تعبیر "نورم جوانی"^۱ از آن یاد می‌کنند و روابط نسلی میان آن‌ها و نسل سالمندتر جامعه، مستلزم به میان آوردن بحث خانواده است، چراکه خانواده به عنوان کانون اصلی تعامل طبیعی بین نسلی، ضمن فراهم ساختن رابطه‌ی تعاملی میان نسل‌ها، محل تفاوت‌ها و تعارض‌های نسلی نیز هست (Azad Armaki, 2004: 570). به تعبیر Francis Fukuyama امروزه خانواده - با تمام

^۱ youth bulge

تفاوت‌های ساختاری آن در جوامع مختلف - یکی از منابع حائز اهمیت سرمایه‌ی اجتماعی در سطح جهان تلقی می‌شود. مفهوم اخیر به لحاظ هنجاری و مناسبات نسلی ارتباط وسیعی با نسل جوان دارد (Fukuyama, 2000: 12). Will Durant می‌گوید "جوانی یعنی انتقال از بازی به کار و از وابستگی خانوادگی به اعتماد به نفس" (Durant, 1990: 459).

جامعه‌ی ایرانی در دوران کنونی حیات تاریخی خود بیش از هر دوران دیگری مستعد شکفتن "شکاف‌ها و ناسازها" و روییدن "نهال‌های هویتی و اندیشگی" گوناگون است. در سالیان اخیر انسان ایرانی باری دیگر به تجربه‌ی پروسه‌ی گذار فراخوانده شده است. از یک سو در گذار از جامعه‌ی پوپولیستی به جامعه‌ی پلورالیستی، از یک جامعه‌ی سنتی (مبتنی بر قدرت حاکمی)، به جامعه‌ی مدرن (مبتنی بر قدرت انتظامی)، از گفتمانی انقلابی به گفتمانی اصلاحی، از ایدئولوژی‌گرایی به گفتمان‌گرایی تغییر یافته است. ترجمه‌ی عینی این فرایند، "کثرت‌گرایی" فزاینده‌ی است که در سیمای گسل‌ها و شکاف‌های مختلف اجتماعی - سیاسی، امنیت وجودی جامعه را به چالش طلبیده‌اند (Tajik, 2002: 264). قائلان به شکاف نسلی در ایران عواملی مانند مدرنیته و تحولات سریع جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی و تأثیر نخبگان و انقلاب اسلامی را در کنار عدم پاسخگویی مناسب نظام سیاسی به این تحولات را از جمله عوامل موجود این پدیده در ایران می‌دانند. آقاجری اوج‌گیری انقطاع نسل‌ها در ایران را محصول برخورد نظام اجتماعی بومی با نظام اجتماعی و فرهنگ مدنی و عقلانی می‌داند که از غرب وارد شده بود (Aghajari, 2003: 155)؛ و قادری معتقد است؛ انقطاع نسل‌ها بر معیار مدرنیته‌ای استوار است که پارادایم معرفتی ما را قطع کرد و شرایط جدیدی برای ما به وجود آورد. به این معنا که پارادایم مدرنیته شیوه‌های فکری، اجتماعی، دینی و اقتصادی سنتی (پارادایم سنتی) را بر هم زده است (Ghadery, 2003: 178). قدر مسلم آن است که مقوله‌ی شکاف نسلی و به‌طور کلی اختلاف‌های نسلی، یکی از مصادیق و توابع گذار جوامع از شکل سنتی به شکل مدرن است. باور اصلی در این خصوص آن است که فرهنگ نوین جامعه، در تعارض با فرهنگ بزرگان جامعه قرار گرفته و یا با آن فاصله‌ای قابل تأمل می‌یابد.

شهر اهواز که از عمر جدید آن نزدیک به یک قرن می‌گذرد، اساساً بر مبنای مهاجرت شکل گرفته و سیل جمعیت از سایر شهرها و روستاهای خوزستان و استان‌های دیگر کشور به این شهر سرازیر شده و حیات جدید شهر مرهون همین مهاجرت‌هاست. این شهر به علت نفت‌خیز بودن و وجود صنایع مختلف در آن، شهری مهاجرپذیر است که گروه‌ها و

افشار متفاوتی را در خود جذب کرده است. در کل، بافت شهرهای مهاجرپذیر تحت تأثیر فرهنگ مناطق مختلف قرار دارد، و از طرف دیگر این شهر به‌عنوان کانون اقوام مختلفی همچون عرب، لر و ... موزاییک قومیتی متنوعی را پدید آورده که نیازمند بررسی‌های اجتماعی و فرهنگی است. در این راستا شکاف نسلی به‌خصوص از بُعد ناسازگاری بین والدین و فرزندان شهر اهواز به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی نیازمند پژوهش است.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

رحیمی (۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت عنوان "عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف نسلی، مطالعه‌ی موردی شهر خلخال در سال ۱۳۹۰" به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف بین نسلی افراد ۲۰ تا ۲۴ سال و والدینشان پرداخته است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل ۵۷۴۶ نفر از جوانان ۲۰-۲۴ ساله شهر خلخال به همراه والدینشان بودند که از بین آن‌ها با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۶۰ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب گردیده‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر این بودند که شکاف بین نسلی به‌عنوان متغیر وابسته با متغیرهای مستقلی همچون بحران هویت، حسو ارزشی والدین، تشتت ارزشی، فردگرایی، گرایش به اعتقادات دینی و اعتماد اجتماعی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد (Rahimi, 2011).

قدرتی و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان "جهت‌گیری‌های عاطفی افراد دو نسل نسبت به والدین و تعیین‌کننده‌های آن در شهر سبزوار" به بررسی جهت‌گیری عاطفی افراد دو نسل ۱۸-۳۵ سال و ۳۶-۵۵ سال، نسبت به والدین آنها، در شهر سبزوار پرداختند. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان داد که در نسل جوان، مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین، انسجام ارزشی و محل تولد است و در نسل مسن‌تر، مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری عاطفی، انسجام کارکردی است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد نسل‌های جدید، تحت تأثیر فرایندهای توسعه و تغییر اجتماعی، بیشتر حامل ارزش‌های جدید هستند تا اندازه‌ای که این ارزش‌ها، جهت‌گیری عاطفی آنها را نسبت به والدینشان تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، اما در نسل میان‌سال شاهد تغییر ارزشی معنی‌دار نسبت به نسل والدینشان نیستیم. با این حال اگر چه عوامل تبیین‌کننده‌ی جهت‌گیری عاطفی افراد نسبت به والدین در دو نسل متفاوت است، اما تفاوت معنی‌داری در این جهت‌گیری در بین دو نسل وجود ندارد (Ghodrati & et. al., 2013).

قائم‌زاده و کولیوند (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان "شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان شهر اسدآباد" به بررسی تأثیرات عوامل اجتماعی عمده به‌ویژه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بر شکل‌گیری و آسیب‌شناختی شخصیتی جوانان پرداخته است. نتایج این بررسی نشان داد که رابطه‌ی معنی‌داری بین میزان تحصیلات والدین، ارتباط صمیمی با خانواده، ارتباط دوستان، تفاوت سنی والدین با میزان شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان با والدینشان وجود دارد. در بررسی سایر عوامل مانند بعد خانوار و محل تولد والدین با میزان شکاف نسلی رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. در نهایت بررسی‌ها در این تحقیق نشان داد که میزان شکاف نسلی بر حسب متغیرها، خیلی زیاد (۱۳/۳) درصد، زیاد (۲۲/۷) درصد، کم (۴۰/۷) درصد، خیلی کم (۲۳/۳) درصد و گزینه‌ی اصلاً صفر درصد بوده است (Ghaemizadeh and Kowlivand, 2014).

ب) تحقیقات خارجی

Andelberg (2006) در پژوهشی با عنوان "شکاف نسل‌ها: دنیای فانتزی" به بررسی شکاف نسلی از دید جوانان و تأثیر آن بر زندگی شخصی و اجتماعی آن‌ها پرداخت. در این پژوهش ۱۰۰ دانشجو مورد مطالعه قرار گرفتند. نتایج این بررسی‌ها نشان داد که مهم‌ترین تأثیرات شکاف نسلی بر روی جوانان "احساس عدم شادی" و "هویت سنتی داشتن" بوده است.

Almen (2009) پژوهشی با عنوان "بزرگ‌ترین خطر خانوادگی" به بررسی خطر شکاف بین نسلی بین والدین و فرزندان پرداخته بود. در این پژوهش بر اساس یافته‌های تجربی و آماری پیش‌بینی شده است که شکاف نسلی در بین والدین و فرزندان در آینده‌ی نزدیک به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مشکل خانواده تبدیل خواهد شد. به باور آلمن اصلی‌ترین دلیل این امر را غلبه‌ی فرهنگ مصرفی بر جامعه و همچنین گرایش جوانان به تنوع‌طلبی افراطی و همچنین نپذیرفتن والدین با کارکردهای درست دنیای مدرن دانسته است.

Zhang (2014) در مطالعه‌ی خود در چین در مورد عوامل نخستین تضاد بین نسلی، پنج دسته‌ی عمده از عواملی که موجب تضاد بین نسلی می‌شوند، مشخص نمود که عبارتند بودند از: انتقاد مسن‌ها از جوانان که بیشترین فراوانی را داشت، مطالبات غیر قانونی (نامعقول)، بی‌اعتنایی، انتقاد جوانان از افراد مسن و شکاف عدم توافقی/نسلی. نتایج نیز نشان داد، که بی‌اعتنایی به جوانان از سوی افراد مسن خارج از خانواده، نسبت به افراد مسن خانواده، بیشتر بوده است، اما درباره‌ی انتقاد افراد مسن از جوانان یا جوانان از افراد

مسن و تقاضای نامعقول، تقریباً چنین تفاوتی در خانواده و خارج از آن مشاهده نگردید (Zhang, 2014).

چارچوب نظری پژوهش

با توجه به اینکه طرح چارچوب نظری می‌تواند از میان نظریات موجود با توجه به موضوع پژوهش انتخاب شود، لذا برای چارچوب نظری در این پژوهش از نظریه‌ی نظریه‌پردازانی همچون آیزن و فیشباین، چالمرز جانسون، اینگلهارت، دورکیم، بنگستون، فلانگان و نظریه‌ی وابستگی در مورد فشار هنجاری و شکاف نسلی استفاده می‌شود.

Fish bein & Ajzen (1975)، انسان را یک موجود منطقی در نظر می‌گیرند که معمولاً به شیوه‌ی منسجم و مؤثر عمل می‌کند. به نظر آیزن و فیشباین اگر شخصی واقعاً قصد داشته باشد که در یک موقعیت معین یا در یک موضوع معین، به شیوه‌ی خاصی عمل کند، رفتار او آن را نشان خواهد داد، مگر اینکه از لحاظ ابزاری یا جسمی امکان‌پذیر نباشد. فرد هرگز با چشم بسته عمل نمی‌کند. قصد عمل کردن فرد مسلماً تحت تأثیر نگرش او قرار می‌گیرد، همچنین فشار اطرافیان و میزان ارزش‌گذاری به این فشارها نیز قصد او را تحت تأثیر قرار می‌دهند: این عوامل تشکیل‌دهنده‌ی الگویی هستند که اصطلاحاً "هنجارهای ذهنی" نامیده می‌شود. هنجارها از این نظر ذهنی است که فرد، رفتار خود را، بر اساس ادراکی که از آنها دارد، پایه‌ریزی می‌کند. به‌عنوان مثال، اگر دوستانم در کلاس‌های آمادگی برای کنکور شرکت کنند اما والدینم معتقد باشند که من برای این کار ساخته نشده‌ام فشار آنها روی قصد من تأثیر خواهد گذاشت. طبق این نظریه، برای آنکه نگرش به رفتار تبدیل شود لازم است بر انتظارات قابل تحقق پایه‌ریزی شود و بر تقویت اطرافیان تکیه کند (*Bedar & et. al., 2004:118-119*). با توجه به تئوری *Fish bein & Ajzen*، رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید؛ لذا می‌توان این‌گونه برداشت نمود که رفتار هدف‌دار بوده و عمدتاً با میل رسیدن به هدفی خاص برانگیخته می‌شود. از دیدگاه *Chalmers Johnson* منابع ارزشی و محیطی که موجب بروز تغییر در وضعیت نگرش و تعادل فکری افراد شده و منجر به فشارهای ساختاری می‌گردد عبارت‌اند از منابع تغییر ارزشی خارج از نظام، وسایل ارتباط‌جمعی و ارتباط با کشورهای دیگر و تمام وسایلی که به مقایسه و تماس فرهنگی با کشورهای دیگر منجر می‌شود (*Vosoughi and Daemi, 2005: 167*).

Durkheim معتقد است که واقعیت‌های اجتماعی دارای خصلت‌های عینی هستند و بر رفتار و کردار انسان مسلط هستند. واقعیت‌هایی اجتماعی علیرغم میل افراد وجود داشته و به دوام و بقای خود ادامه می‌دهند؛ بنابراین به اعتقاد او انواع الگوها (سنت‌ها، رفتارها، نهادها و غیره) که واقعیت‌های اجتماعی هستند بر افراد تحمیل می‌شوند، نه این‌که افراد با میل خود آن‌ها را انتخاب کنند. برای مثال یک رفتار یا ارزشی را افراد انتخاب نمی‌کنند بلکه این‌ها ارزش‌های مسلط شده بر جامعه هستند که افراد را انتخاب می‌کند، یا بهتر بگوییم خود را بر افراد جامعه تحمیل می‌کند. این‌گونه برداشتها نسبت به واقعیت اجتماعی ناشی از اصالت بخشیدن به جامعه و اعتقاد به جبر اجتماعی است؛ که حتی این طرز رفتار به استقلال و حتی رشد جامعه‌شناسی کمک کرده است. در این رابطه استدلال می‌کند که اگر ارزشی و یا رفتاری در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد این است که برخی آن را نمی‌پذیرند و از آن تبعیت نمی‌کنند و این در مورد با سنت‌های اجتماعی هم وجود دارد و با اینکه ریشه در فرهنگ جامعه دارد ولی باز هم افرادی وجود دارند که از آن تبعیت نمی‌کنند؛ بنابراین نمی‌توان تحمیل الگوهای مختلف را بر همه‌ی افراد صادق دانست (Adibi and Ansari, 2006: 46).

Bengston دیدگاه‌های عمده در خصوص شکاف میان نسل‌ها را به سه دسته‌ی نظریه‌های شکاف بزرگ، توهم شکاف یا القائی بودن شکاف و نظریه‌ی تفاوت یا تفاضل انتخابی شکاف، طبقه‌بندی می‌کند. دیدگاه اول، قائل به وجود شکافی بزرگ و عمیق میان نسل‌ها است. برخلاف این دیدگاه، دیدگاه دوم به وجود شکاف عمیق و وسیع میان نسل‌ها اعتقاد نداشته و اساساً آن را توهم می‌داند که ناشی از تحمیل و فریب افکار عمومی از سوی وسایل ارتباط‌جمعی است و دیدگاه سوم که معتقد به وجود پیوستگی و تفاوت انتخابی یا تفاضل‌گزینشی میان نسل‌هاست (Maidfar, 2004: 57).

Inglehart با طرح دو فرضیه تحت عناوین "فرضیه‌ی کمیابی" و "فرضیه‌ی اجتماعی‌شدن"، دگرگونی ارزش‌ها در اثر شکاف نسلی را در سطح کشورهای پیشرفته صنعتی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که بعد از یک دوره افزایش سریع امنیت جانی و اقتصادی، می‌شود انتظار مشاهده‌ی تفاوت‌های محسوسی را میان الویت‌های ارزشی گروه‌های بزرگ‌سال و جوان جامعه داشت. الویت‌هایی که باید تحت تأثیر تجارب مختلفی باشند که از رهگذر سال‌ها شکل گرفته‌اند. فرضیه‌ی کمیابی، ناظر بر این امر است که الویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی وی است و شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که نسبتاً کم هستند. در فرضیه‌ی اجتماعی شدن می‌گوید؛

میان محیط اجتماعی و الویت‌های ارزشی، رابطه‌ای مبتنی بر تطابق بلافاصله نیست: یک تأخیر زمانی محسوس در این میان وجود دارد، زیرا ارزش‌های اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس شرایطی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ وی حاکم بوده است (Inglehart, 1994: 75). به باور اینگلهارت همچون امنیت سازنده، امنیت اقتصادی در دوران کودکی، تحصیلات و شغل والدین و طبقه‌ی اجتماعی را در اولویت‌های ارزشی افراد مؤثر می‌داند. او معتقد است اینکه جوانان چه ارزش‌هایی را مهم بدانند و این ارزش‌ها چه تفاوت و تضادی با ارزش‌های نسل گذشته داشته باشند، بستگی به اولویت‌های ارزشی آن‌ها دارد (Inglehart & Baker, 2000: 98-99). این در حالی است که فلانگان ارزش‌ها را به دو دسته‌ی اقتدارگرا و اختیارگرا تقسیم نموده و عواملی همچون خاستگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده، جنسیت، درآمد و رسانه‌های جمعی را در اولویت‌های ارزشی افراد مؤثر می‌داند (Flangan & Lee, 2000: 22).

طبق نظریه‌ی وابستگی، وابستگی‌های گوناگونی که فرزندان به والدین خود دارند (وابستگی مالی، عاطفی و ...) می‌تواند باعث کاهش یا عدم امکان پیدایش شکاف میان این دو نسل گردد. برخی صاحب‌نظران حوزه‌ی جامعه‌شناسی خانواده، از "سندرم شکست"^۱ یاد می‌کنند که بارزترین نمونه‌ی آن هراس فرزندان از عاق والدین در صورت هر گونه دگراندیشی و تضاد فکری و عملی با والدین است (Segalen, 1991: 121).

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد بین جنسیت جوانان و میزان سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد بین سن جوانان و میزان سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد بین فشار هنجاری اطرافیان روی والدین و میزان سازگاری با جوانان، رابطه وجود دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان سازگاری میان جوانان و والدینشان، رابطه وجود دارد.

^۱ Failure syndrome

- ۵- به نظر می‌رسد بین میزان تحصیلات جوانان و سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد بین وضعیت اشتغال جوانان و میزان سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش کمی برای جمع‌آوری داده‌ها از دو روش اسنادی و میدانی (پیمایش) استفاده شده است؛ به طوری که برای مطالعه‌ی نظریه‌ها و کسب اطلاعات به منابع و اسناد، و برای سنجش و تحلیل داده‌های گردآوری شده از روش پیمایش بهره گرفته شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش را جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر اهواز تشکیل داده‌اند که با استفاده از جدول حجم برآورد نمونه (Lin, 1976:446)، با سطح خطای ۵ درصد و سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه ۳۸۳ نفر محاسبه شد که جهت اطمینان بیشتر نتایج تحقیق، حجم نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. شیوه‌ی نمونه‌گیری برای دسترسی به نمونه‌های مورد مطالعه با توجه به ناهمگنی جمعیت و مناطق شهر اهواز، نمونه‌گیری تصادفی از نوع طبقه‌ای - چند مرحله‌ای بوده است.

شهر اهواز دارای ۸ منطقه است که بر اساس جمعیت هر منطقه و به نسبت حوزه‌های این مناطق، تعداد افراد نمونه در هر منطقه تعیین شد. ابتدا نسبت جوانان هر منطقه نسبت به جوانان کل شهر اهواز مشخص گردید و حجم نمونه برای هر منطقه محاسبه گردید. در مرحله‌ی بعد نسبت جوانان هر محله نسبت به جوانان منطقه‌ای که محله‌ی مورد نظر در آن واقع شده است مشخص گردید و حجم نمونه برای هر محله محاسبه گردید. در هر محله نیز به صورت تصادفی خیابان‌های زوج یا فرد انتخاب شدند و در هر خیابان نیز به صورت تصادفی برخی خانه‌ها بر اساس شماره‌ی پلاک انتخاب شدند.

جدول ۱: مناطق اهواز و تعداد پرسشنامه‌های مربوط به هر منطقه

Table 1: Ahvaz Areas and Number of Questionnaires Related to Each Area

تعداد پرسشنامه	درصد جمعیت	جمعیت	تعداد مناطق
<i>Number of Questionnaires</i>	<i>Percentage of Population</i>	<i>Population</i>	<i>Number of Areas</i>
38	9/4	104887	منطقه‌ی 1
27	6/8	74212	منطقه‌ی 2
54	13/4	147467	منطقه‌ی 3
61	15/2	164594	منطقه‌ی 4
56	14/2	154689	منطقه‌ی 5
71	17/6	193479	منطقه‌ی 6
54	13/5	148240	منطقه‌ی 7
39	9/9	108925	منطقه‌ی 8
400	100	1096494	جمعیت کل

در این پژوهش تحلیل داده‌ها بر اساس دو روش آمار توصیفی و استنباطی می‌باشد، ابتدا با توجه به اهداف تحقیق و برای به دست آوردن شناخت از جامعه‌ی مورد مطالعه به تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از نمونه مبادرت شده و از فنون آمار توصیفی استفاده شده است. سپس جهت آزمون فرضیات پژوهش، متناسب با مقیاس متغیرها از آزمون‌های استنباطی استفاده شده است. بنابراین، از نرم‌افزار SPSS استفاده گردیده است. به‌منظور تعیین اعتبار پرسشنامه، اقدامات زیر صورت پذیرفته است:

مراجعه به تحقیقات مرتبط و مشابه و استفاده از نمونه‌ی پرسشنامه‌ی آن‌ها، انجام مصاحبه با تعدادی از افراد مطلع و صاحب‌نظر، استفاده از نظرات صاحب‌نظران علوم اجتماعی و متخصصان، همفکری و نظرخواهی از استادان دانشگاه‌ها، تنظیم پرسشنامه‌ی مقدماتی، اجرای پیش‌آزمون که طی آن ۴۰ پرسشنامه‌ی مقدماتی بین تعدادی از نمونه‌ی آماری توزیع شد که در حین اجرا و تکمیل، صحت برخی سؤالات مشخص گردید و اصلاحاتی در آن‌ها به عمل آمد. جهت تعیین اعتبار هر یک از مقیاس‌ها از روش اعتبار سازه به کمک فن تحلیل عاملی، استفاده گردید و پایایی هر یک از متغیرها نیز به روش آلفای کرونباخ، مورد سنجش قرار گرفت.

جدول ۲: نتایج آزمون تحلیل عاملی و ضریب آلفای کرونباخ

Table 2: Results Factor Analysis Test and Cronbach's Alpha Coefficient

متغیر وابسته‌ی	KMO	بارتلت	Sig	مقدار واریانس تبیین شده	ضریب آلفای کرونباخ
Dependent Variable	KMO	Bartlett	Sig	The Amount of Variance Explained	Cronbach's Alpha Coefficients
میزان فشار هنجاری روی والدین	0/78	1/98	0/000	45/67	0/79
میزان سازگاری میان والدین و فرزندان	0/89	3/01	0/000	84/18	0/86

یافته‌های پژوهش

الف) آماره‌های توصیفی

نتایج حاصل از یافته‌های توصیفی پژوهش نشان می‌دهد که ۵۲/۶ درصد از جوانان، ۲۲-۱۸ ساله، ۳۴/۳ درصد ۲۶-۲۳ ساله و ۱۱/۹ درصد از آنان ۳۰-۲۷ ساله بوده‌اند. همچنین ۶۴/۸ درصد خانواده‌ها دارای پایگاه اجتماعی پایین، ۲۸/۶ درصد دارای پایگاه اجتماعی متوسط و ۶/۶ درصد خانواده‌ها دارای پایگاه اجتماعی بالایی بودند. علاوه بر این ۴۶ درصد فارس، ۳۳/۵ درصد عرب، ۱۳/۲ درصد لر، ۶ درصد کرد و ۱/۲ درصد از جوانان نمونه‌ی آماری از سایر قومیت‌ها بوده‌اند. ضمناً ۵۳/۵ درصد جوانان در طول روز بین صفر تا ۳ ساعت به تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای اختصاص می‌دادند. این در حالی است که حدود ۳۸ درصد جوانان بین ۳ تا ۶ ساعت در روز و حدود ۸/۵ درصد جوانان بیش از ۶ ساعت در روز به تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای مشغول‌اند. با این حال ۸۸/۵ درصد جوانان در طول روز بین صفر تا ۳ ساعت از اینترنت استفاده می‌کنند. این در حالی است که حدود ۹/۵ درصد جوانان بین ۳ تا ۶ ساعت در روز و حدود ۲ درصد جوانان بیش از ۶ ساعت در روز از اینترنت استفاده می‌کنند. در ادامه جدول ۳ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان متغیرهای مورد سنجش را نشان می‌دهد.

جدول ۳: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب متغیرهای مورد سنجش**Table 3: Frequency Distribution of Respondents According to the Variables**

متغیر	پایین (%)	متوسط (%)	بالا (%)
Variable	Down (%)	Medium (%)	Top (%)
میزان سازگاری میان والدین و فرزندان	48/1	25/8	26/1
میزان استفاده از رسانه‌های جمعی	25/1	24/8	50/1
میزان فشار هنجاری روی والدین	15/1	24/8	60/1
میزان تحصیلات جوانان	19/4	44/1	36/5
تعداد کل پاسخگویان	400		

ب) آماره‌های استنباطی

- فرضیه‌ی اول: به نظر می‌رسد بین جنسیت جوانان و میزان سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.

نتایج به‌دست آمده از انجام آزمون t مستقل نشان می‌دهد که میزان سازگاری پسران جوان (برابر با ۳۶/۹۶) با دختران جوان (برابر با ۴۰/۰۸) با والدینشان چندان متفاوت نیست. یافته‌های به‌دست آمده حاکی از آن است که آماره‌ی t برابر ۲/۷۳- و سطح معناداری برابر ۰/۱۵۵ است که نتیجه‌ی مطلوبی نیست. با این توصیفات این فرضیه تأیید نمی‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت میزان سازگاری میان والدین و فرزندان بر حسب جنسیت جوانان تقریباً یکسان است.

جدول ۴: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی نخست بر اساس آزمون t **Table 4: Result of the First Hypothesis Based on T-Test**

Sig	T	خطای معیار میانگین	انحراف معیار	میانگین میزان سازگاری	تعداد	جنسیت
		Mean Criterion Error	Standard Deviation	Mean Compatibility	Number	Gender
0/155	-2/73	0/76	10/82	36/96	200	مرد
		0/84	11/94	40/08	200	زن

- فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد بین سن جوانان و میزان سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام آزمون بین این دو متغیر، رابطه‌ی معناداری را نشان می‌دهد. در این باره ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/14$ و سطح معناداری آن $0/005$ است که البته همبستگی ضعیفی را نشان می‌دهد. از آنجایی که ضریب همبستگی میان متغیر سن و میزان سازگاری مثبت است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ی بین این دو متغیر رابطه‌ی مستقیم است، به این معنا که هر چه سن جوانان بالاتر می‌رود، میزان سازگاری با والدینشان، بیشتر می‌شود.

جدول ۵: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی دوم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون
Table 5: Result of the Second Hypothesis Based on Pearson's Correlation Coefficient

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
<i>Independent Variable</i>	<i>Pearson Correlation Coefficient</i>	<i>Sig</i>
سن جوانان	$0/14$	$0/005$

با سطح معناداری حداقل ۹۵ درصد

- فرضیه‌ی سوم: به نظر می‌رسد بین فشار هنجاری اطرافیان روی والدین و میزان سازگاری با جوانان، رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام آزمون پیرسون بین دو متغیر فشار هنجاری اطرافیان روی والدین و میزان سازگاری با فرزندان، رابطه‌ی معناداری را نشان می‌دهد. در این باره ضریب همبستگی برابر $-0/86$ است که همبستگی بالایی را نشان می‌دهد و سطح معناداری $0/000$ است. از آنجایی که این ضریب منفی است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین فشار هنجاری اطرافیان روی والدین و میزان سازگاری با فرزندان رابطه‌ی معکوسی وجود دارد، به این معنا که هر چه فشار هنجاری اطرافیان روی والدین افزایش یابد، میزان سازگاری با فرزندان کاهش می‌یابد.

جدول ۶: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی سوم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون
Table 6: Result of the Third Hypothesis Based on Pearson's Correlation Coefficient

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
<i>Independent Variable</i>	<i>Pearson Correlation Coefficient</i>	<i>Sig</i>
فشار هنجاری اطرافیان	$-0/86$	$0/000$

با سطح معناداری حداقل ۹۵ درصد

فرضیه‌ی چهارم: به نظر می‌رسد بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و میزان سازگاری میان جوانان و والدینشان، رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام آزمون بین متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی توسط جوانان و میزان سازگاری آن‌ها با والدینشان، رابطه‌ی معناداری را نشان می‌دهد. در این باره ضریب همبستگی پیرسون برابر $-0/887$ و سطح معناداری آن $0/000$ (با سطح اطمینان حداقل ۹۵ درصد) است که همبستگی بالایی را نشان می‌دهد. از آنجایی که ضریب همبستگی میان متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی توسط جوانان و میزان سازگاری آن‌ها با والدینشان منفی است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ی بین این دو، رابطه‌ای معکوس است، به این معنا که هر چه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی توسط جوانان بیشتر باشد، میزان سازگاری با والدینشان، کمتر خواهد شد.

جدول ۷: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی چهارم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون
Table 7: Result of the Fourth Hypothesis Based on Pearson's Correlation Coefficient

متغیر مستقل	همبستگی پیرسون	سطح معناداری
<i>Independent Variable</i>	<i>Pearson Correlation Coefficient</i>	<i>Sig</i>
میزان استفاده از رسانه‌های جمعی	$-0/887$	$0/000$

با سطح معناداری حداقل ۹۵ درصد

- فرضیه‌ی پنجم: به نظر می‌رسد بین میزان تحصیلات جوانان و سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام آزمون بین متغیر میزان تحصیلات جوانان و میزان سازگاری آن‌ها با والدینشان، رابطه‌ی معناداری را نشان می‌دهد. در این باره ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/287$ و سطح معناداری آن $0/000$ (با سطح اطمینان حداقل ۹۵ درصد) است. از آنجایی که ضریب همبستگی میان متغیر میزان تحصیلات جوانان و میزان سازگاری آن‌ها با والدینشان مثبت است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ی بین این دو رابطه‌ای مستقیم است، به این معنا که هر چه میزان تحصیلات جوانان بیشتر باشد، میزان سازگاری با والدینشان، بیشتر خواهد شد.

جدول ۸: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی پنجم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون

Table 8: Result of the Fifth Hypothesis Based On Pearson's Correlation Coefficient

سطح معناداری	همبستگی پیرسون	متغیر مستقل
Sig	Pearson correlation coefficient	Independent variable
0/000	0/287	تحصیلات جوانان

با سطح معناداری حداقل ۹۵ درصد

- فرضیه‌ی ششم: به نظر می‌رسد بین وضعیت اشتغال جوانان و میزان سازگاری با والدینشان، رابطه وجود دارد.

نتایج به‌دست آمده از انجام آزمون t مستقل نشان می‌دهد که میزان سازگاری جوانان شاغل (برابر با ۲۶/۱۲) یا جوانان بیکار (برابر با ۲۸/۰۱) با والدینشان چندان متفاوت نیست. یافته‌های به‌دست آمده حاکی از آن است که آماره‌ی t برابر ۳/۱۹- و سطح معناداری برابر ۰/۲۱۹ است که نتیجه‌ی مطلوبی نیست. با این توصیفات این فرضیه تأیید نمی‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت میزان سازگاری میان والدین و فرزندان بر حسب وضعیت اشتغال جوانان تقریباً یکسان است.

جدول ۹: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی ششم بر اساس آزمون t

Table 9: Result of the Sixth Hypothesis Based on T-Test

Sig	T	خطای معیار میانگین	انحراف معیار	میانگین میزان سازگاری	تعداد	جنسیت
		Mean Criterion Error	Standard Deviation	Mean Compatibility	Number	Gender
0/219	-3/19	0/89	11/10	26/12	181	شاغل
		0/69	21/34	28/01	219	بیکار

تحلیل رگرسیون چند متغیره

نتایج به‌دست آمده بیانگر آن است که از میان ۶ متغیر مستقل این پژوهش، ۴ متغیر فشار هنجاری، میزان استفاده‌ی جوانان از رسانه‌های جمعی، تحصیلات و سن جوانان، به ترتیب میزان تأثیرگذاری وارد معادله شده‌اند. نتایج رگرسیون گام‌به‌گام در جدول زیر آمده است:

جدول ۱۰: نتایج آزمون تحلیل رگرسیون چند متغیره

Table 10: Multivariate Regression Analysis Test Results

Sig.F	F	Sig.T	T	β	R^2_{adj}	متغیرهای پیش‌بینی کننده	ردیف
0/000	3/55	0/000	12/65	0/34	0/092	فشار هنجاری اطرافیان	گام اول
0/000	3/45	0/000	12/875	0/54	0/111	میزان استفاده از رسانه‌های جمعی	گام دوم
0/000	3/45	0/000	23/498	0/54	0/129	تحصیلات جوانان	گام سوم
0/000	56/02	0/000	8/89	0/23	0/147	سن جوانان	گام چهارم

بر اساس جدول فوق اولین متغیر پیش‌بینی کننده که وارد معادله‌ی رگرسیون شد، متغیر میزان فشار هنجاری جامعه روی والدین است که حدود ۹/۲۰ درصد از واریانس میزان سازگاری جوانان و والدینشان را تبیین کرد. در مرحله‌ی دوم، متغیر میزان استفاده‌ی جوانان از رسانه‌های جمعی وارد معادله‌ی رگرسیونی شد و حدود ۱۱/۱ درصد از متغیر وابسته تبیین شد. این در حالی است که در مرحله‌ی سوم، متغیر میزان تحصیلات جوانان وارد معادله‌ی رگرسیون شده است که حدود ۱۲/۹ درصد از تغییرات میزان سازگاری جوانان و والدینشان تبیین شد. در نهایت در مرحله‌ی چهارم، متغیر سن جوانان وارد معادله‌ی رگرسیون شده است که حدود ۱۴/۷ درصد از واریانس تبیین شد.

بحث و نتیجه‌گیری

مسأله‌ی تغییر جهت‌گیری‌های نسل‌ها، یکی از مسائلی است که به نظر بیشتر مربوط به عصر کنونی باشد، زیرا از یک سو تغییرات اجتماعی که در دوره‌ی مدرن رخ می‌دهد، نسبت به دوره‌ی پیشامدرن از سرعت، شدت و گستردگی بسیار بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر، علی‌رغم دوره‌ی پیشامدرن که فرزندان با رسیدن به سن بلوغ، هر چه زودتر ازدواج کرده، تشکیل خانواده می‌دهند، در دوره‌ی مدرن فرزندان، دوره‌ی جدیدی را به نام جوانی پیش رو دارند که ویژگی‌های آن مانند تحرک اجتماعی بیشتر و جدایی خانواده به خاطر تحصیل و غیره، موجب شکل‌گیری ارزش‌ها و نگرش‌هایی می‌شود که می‌تواند با ارزش‌ها و نگرش‌های والدین، متفاوت و متعارض باشد. در این راستا این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر فشار هنجاری بر سازگاری جوانان با والدینشان با تأکید بر شکاف نسلی، با روشی پیمایشی در بین ۴۰۰ نفر از جوانان شهر اهواز بود. در پایان پیشنهادهایی نیز بر اساس نتایج ارائه گردید. تحلیل فرضیه‌ی نخست مربوط به جنسیت جوانان و میزان سازگاری با والدینشان بود. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که میزان سازگاری پسران و

دختران جوان با والدینشان تفاوت چندانی ندارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت میزان سازگاری میان والدین و فرزندان بر حسب جنسیت جوانان تقریباً یکسان است. این در حالی است که بین متغیر زمینه‌ای سن جوانان با میزان سازگاری با والدینشان، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. از آنجایی که رابطه‌ی بین این دو متغیر رابطه‌ی مستقیم می‌باشد، بدین معنا است که هر چه سن جوانان بالاتر می‌رود، میزان سازگاری با والدینشان، بیشتر می‌شود. نتیجه‌ی این فرضیه با نتیجه‌ی پژوهش قائمی‌زاده و کولیوند (۱۳۹۳) همخوانی دارد.

خانواده مهم‌ترین نهادی است که در آن نیازهای عاطفی اعضا در کنار هم بسیاری از نیازهای دیگر برآورده می‌شود. جهت‌گیری‌های عاطفی، به‌ویژه اگر در رابطه‌ی فرزندان - والدین لحاظ شود، ماهیتی خاص می‌یابد، زیرا وجود پیوند خونی بر شدت آن می‌افزاید. بنابراین، با وجود تغییرات اجتماعی انتظار می‌رود که شکاف نسلی در سطح کلان جامعه به همان اندازه در بین نسل‌های خانوادگی (والدین - فرزندان) بروز نکند. البته این امر ممکن است از طریق فشار هنجاری اطرافیان روی والدین نیز نشان داده شود. بر اساس یافته‌های پژوهش فشار هنجاری افراد بخصوص اطرافیان روی والدین در این پژوهش تأثیر زیادی روی ناسازگاری آن‌ها با فرزندان جوانشان داشته است. برای مثال برخی از والدین با مدگرایی فرزند جوانشان، ارتباطشان با جنس مخالف و یا نحوه‌ی لباس پوشیدن آن‌ها موافق نیستند، اما از ترس شماتت و نکوهش اطرافیان از قبیل خویشاوندان، همسایگان و ... (فشار هنجاری) در زمینه‌های فوق با فرزند جوان خود بحث می‌کنند و ناسازگارند. بدین ترتیب بین فشار هنجاری اطرافیان روی والدین و میزان سازگاری با فرزندان رابطه‌ی معکوسی وجود دارد، به این معنا که هر چه فشار هنجاری اطرافیان روی والدین افزایش یابد، میزان سازگاری با فرزندان کاهش می‌یابد. نتیجه‌ی این فرضیه با نظریه‌ی آیزن و فیشباین (۱۹۷۵)، و نتیجه‌ی پژوهش قدرتی و همکاران (۱۳۹۲) همخوانی دارد.

نتایج فرضیه‌ی چهارم نشان داد که بین متغیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی توسط جوانان و میزان سازگاری آن‌ها با والدینشان، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. طبق دیدگاه جانسون رسانه‌های ارتباط جمعی یکی از منابع ارزشی و محیطی که موجب بروز تغییر در وضعیت نگرش و تعادل فکری افراد شده و منجر به فشارهای ساختاری می‌گردد. استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی تأثیر زیادی بر رفتار و ارزش‌های مسلط بر نسل جوان، گذارده است که در اکثر موارد در تضاد با ارزش‌های والدین بوده و انتظارات رفتاری آن‌ها را برآورده نمی‌سازد. ظهور این امر در حوزه‌ی مطالعاتی زمینه را برای عمیق‌تر شدن هر چه

بیشتر شکاف بین جوانان و والدینشان فراهم کرده است. بدین معنا که هر چه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی توسط جوانان بیشتر باشد، میزان سازگاری با والدینشان، کمتر خواهد شد.

به باور اینگلهارت این که جوانان چه ارزش‌هایی را مهم بدانند و این ارزش‌ها چه تفاوت و تضادی با ارزش‌های نسل قبلشان داشته باشند، بستگی به اولویت‌های ارزشی آن‌ها دارد. در این راستا بر اساس نتایج به دست آمده از انجام آزمون بین متغیر میزان تحصیلات جوانان و میزان سازگاری آن‌ها با والدینشان، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ی بین این دو مستقیم است، به این معنا که هر چه میزان تحصیلات جوانان بیشتر باشد، میزان سازگاری با والدینشان، بیشتر خواهد شد. در نهایت میزان سازگاری جوانان شاغل و بیکار با والدینشان چندان متفاوت نیست. و نتایج آزمون t مستقل نشان داد که میزان سازگاری میان والدین و فرزندان بر حسب وضعیت اشتغال جوانان تقریباً یکسان است.

پیشنهادها و راهکارها

- ۱- اولین و کاربردی‌تری پیشنهاد این است که روی رسانه‌های داخلی سرمایه‌گذاری شود تا جایی که خود جوان رغبت کند تا به رسانه‌های داخلی گرایش پیدا کنند. همچنین والدین می‌بایست با درک شرایط جدید دنیای فرزندان‌شان نسبت به ارضای نیازهای خاص آنان اقدام کنند و سعی نکنند دنیا را همچنان از دریچه دوران جوانی خودشان ببینند.
- ۲- فعال کردن فضای بحث و گفتگوی دوستانه و صمیمی در خانواده‌ها و آشنایی با ارزش‌های نسل جوان می‌تواند موجب آگاهی هر دو نسل از ارزش‌های همدیگر بشود و فضای تنش را کاهش دهد.
- ۳- فضایی که فرد در آن تربیت می‌شود، نقش مهمی در الگوپذیری او دارد؛ از این رو باید توجه ویژه‌ای به فضای تربیتی (خانواده، مدرسه، دانشگاه و ...) شود.
- ۴- پخش فیلم‌ها، سریال‌ها و ادبیات نمایشی قوی، می‌توانند به فرآیند ترویج هویت ملی کمک کنند، نبض رفتارسازی در جامعه را به دست گیرند و ارزش‌های جوانان را به والدینشان نزدیک کنند.

References:

Adibi, H. & Ansari, A. M. (2006). *Sociological Theories*, Tehran: Danjeh Publications. (Persian).

Aghajari, S. H. (2003). "Generation Gap - Generational Blockage." Proceedings [A Look at the Generation Gap Phenomenon." Collected by Ali Akbar Alikhan. Tehran: Institute of Humanities and Social Sciences, Jihad Daneshgahi. (Persian).

Almen, J. (2009). "Best Trade", Master of Arts in the Graduate School of the Sorban State University.

Andelberg, S. (2006). Fashion: "The Fantastic World of Youth", Master of Arts in the Graduate School of the Ohio State University.

Azad Armaki, T. (2004). "The Intergenerational Relationship in the Iranian Family". Proceedings of the Iranian Social Issues. Tehran: Iranian Sociological Association. (Persian).

Bedar, L, Désil, J., & and Lamarsh, L. (2004). *Social Psychology*. Translated by Hamza Ganji. Tehran: Savalan Publications. (Persian).

Durant, W. (1990). *The Pleasures of Philosophy*. Translated by Abbas Zaryab Khoi. Tehran. (Persian).

Fada'i, M. (2003). "The Causes of Young People's Attitude toward Fashion among the Citizens of Isfahan", Ph.D. Thesis in Sociology, University of Isfahan. (Persian).

Flangan, S. c. & Lee, A. R. (2000). "Value Change and Democratic Reforme in Japon and Korea", *Comparative political stadies*, vol. 33, Issue. 5, p 626-659.

Fukuyama, F. (2000). *The End of Order*. Translated by Gholam Abbas Tavassoli. Tehran: Iranian Society Publications. (Persian).

Ghaderi, H. (2003). "Generation Gap: The Complete Revolution [Collection of Articles], A Look at the Generation Gap Phenomenon", Tehran: Jihad Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (Persian).

Ghaemizadeh, M. S., & Kowlivand, S. (2014). "Generational Gap among Students of Asadabad City", *Social Science Quarterly*

of Islamic Azad University, Shoushtar Branch, 8 (3), pp. 200-173. (Persian).

Ghodrati, H. Afrasiabi, H. Mohammadpour, A., & Ali Yar Ahmadi (2013). "Emotional Orientations of Two Generations of Parents and Its Determinants in Sabzevar", *Journal of Applied Sociology*, 24 (3), pp. 114-97. (Persian).

Hersey, P., & Blanchard, K. (1987). *Organizational Behavior*. Translated by Ali Alegehmand, Tehran: Amir Kabir Publications. (Persian).

Inglehart, R. (1994). *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. Translated by Mary Vetr. Tehran: Kavir Publications. (Persian).

Inglehart, R. and W. E. Baker (2000). "Modernization, cultural change and the persistence of Traditional Values" *American Sociological Review*, Vol. 65, February, p 19-51.

Lin, N. (1976). "Foundation of social research", 1st Ed. New York: McGraw- Hill Book Company. 446-458.

Maidfar, S. (2004). "The Generational Gap or Cultural Rift: Investigating the Generational Gap in Iran", *Social Sciences Letter*. 24. Pages: 55-80. (Persian).

Rahimi, M., Ashofteh Tehrani, A., & and Hazrat Some'e, Z. (2011). "Social Factors Affecting Generational Gap, A Case Study of Khalkhal City", *Iranian Journal of Sociological Studies*, 1 (3), pp. 79-79. (Persian).

Roche, G. (1990). *Social Change*. Translated by Mansour Vosoughi. Tehran: Ney Publications. (Persian).

Segalen, M. (1991). *Historical Anthropology of the Family*. Translated by Hamid Eliasi. Tehran: Markz Publications. (Persian).

Sharafi, M. R. (2006). *Youth and Identity Crisis*. Tehran: Soroush Publications. (Persian).

Tajik, M. R. (2002). "Iranian Society and the Generation Gap", *Rahbord Journal*, 26, pp. 22-35. (Persian).

Vosoughi, M., & Daemi, A. (2005). "Socio-Cultural Factors Affecting Parents' Attitudes Toward Relationships between Adolescent Girls and Boys in Tehran", *Anthropological Letter*: 4 (7). Pp: 188 - 161. (Persian).

Zakaei, M. S. (2007). *Sociology of Iranian Youth*. Tehran: Agah Publications. (Persian).

Zhang, Y. B. (2014). "Initiating Factors of Chinese Intergenerational Conflict: Young Adults, Written Accounts", *Journal of Cross-Cultural Gerontology*, p.p:299-319.

Investigating the Effect of Normative Pressure on the Level of Adjustment between Ahvaz Youth and Their Parents with an Emphasis on Generation Gap

Daryoush Rezapour (Ph.D)¹, Mohammad Bagher Kopaei (Ph.D)²

DOI: 10.22055/QJSD.2020.30321.1985

Abstract:

A main factor affecting social and cultural developments in the contemporary era is “generation gap”, which is itself a result of social changes. This study was done to investigate the effect of normative pressure on the level of adjustment between youth and their parents with an emphasis on the generation gap. This is a survey research, using a questionnaire for collecting data. The statistical population includes all 18-30 years old Ahvazi youth, out of whom 400 people were selected as the sample size using Lin table. The sampling method was multi-stage random sampling. SPSS was used to analyze the data. The results showed there was a significant relationship among the level of normative pressure, using mass media, age and education with the adjustment of the youth with their parent with an emphasis on generation gap. However, there was no significant relationship between employment status and youth gender with the dependent variable. Step-wise regression analysis showed that the variable of normative pressure and the youth’ use of mass media were the most influential factors on the level of generation gap and inconsistency between youth and their parents, respectively.

Key Concepts: Normative Pressure, Generation Gap, Adjustment, Youth of Ahvaz City

¹ Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), d.rezapour@gmail.com

² Faculty member of Social Sciences Department, Payame Noor University, Tehran, Iran, mohammadkoopai@yahoo.com

